

شکستند و آنچه گفت ز خشمی گفته است بخت که این قصه
 بچون قصه که سفند مشهور شده است و از آن جمله است که اهل مکه
 تا آن روز که رسول صلی الله علیه و سلم با اهل بیت خود میسر شدند
 نماندند که ایشان بکدام جانب توجه نموده اند در آن روز
 از بالای کوه ابوقیس اواری شنیدند و اواری گشته را
 نزدیک بی بی خدیجه خوانند که از جمله آنهاست این دو بیت
 جز الله خیر و الجزا ربکفه رفیقین فالاجیمتی ام معیب
 عها از تحلا باطنی و انشر لابه قار فایح من امسی رفیق صدیق
 پس اهل مکه دستند که ایشان بجانب مدینه رفتند و از آن جمله است
 که هم درین راه بریده سلمی با همسایه سوار از قبیله خود رسول
 صلی الله علیه و سلم پیش آمد چون رسول صلی الله علیه و سلم بریده را
 دید و نام وی شنید فقال کرد و فرمود که مرد آمدن تا چون در آن
 که از قبیله اسمکست فرمود که بسکنتا پس بریده از رسول صلی الله
 علیه و سلم رسید که تو کیستی فرمود که محمد بن عبد الله رسول
 بریده گفت شنیدان لاله الا الله و انک عبده و رسول و جاح

که با وی بودند همه اسلام آوردند و چون باید او دست رسول صلی الله
 علیه و سلم گفت نباید که بی علم بدین در ای دستار خود را بر شتر
 بست و سپس رسول صلی الله علیه و سلم میرانند تا بدین در آمدند و
 رسول صلی الله علیه و سلم بریده را گفت تو بعد از من کجاست
 شهری نزول کنی که آنرا دو قرنین بنا کرده است که آنرا هر کوی
 وفات تو در آن شهر خواهد بود و در روز قیامت در جنت نوزاد
 مشرق و قایم ایشان تو باشی پس همچنان که رسول صلی الله علیه و سلم
 فرموده بود در بعضی از غزوات بسرو نزول کرد و در همانجا وفات یافت
 و بعضی از اصحاب حدیث گفته اند که از احادیث که در شان شهرت
 وارد شده است بصحبت نبی بوده که حدیث بریده و بریده
 نزدیک بقبر حکم بن عسیر و غفاری است که وی نیز از اصحاب
 رسول است صلی الله علیه و سلم و امیر و قاضی مرو بوده و وفات
 وی به بجاه سال بعد از هجرت بوده و وفات بریده بصحبت
 سال رضی الله عنهما که سلمان فارسی رضی الله
 عنه پیش از اسلام چند از راهبمان و خدمت ایشان رسیده بود

که با وی بود